

توصیف فطری‌گرایی کانت در تفکر فلسفی ایران معاصر و بررسی آن

مسعود امید*

چکیده

این مقاله در پی آن است تا یکی از مباحث مهم مورد بحث و گفتگو میان تفکر فلسفی معاصر ایران با فلسفه کانت را مطرح سازد و مورد تحقیق قرار دهد. طیفی از نقادان کانت در ایران بر اساس تقریر ویژه‌ای از نظریه فطرت یا فطری‌گرایی به نقد آن پرداخته‌اند. این تفسیر و تقریر ویژه، خود را در نخستین مواجهه جدی فلسفه اسلامی معاصر ایران با فلسفه کانت، یعنی در اثر مهم اصول فلسفه و روش رئالیسم، نشان داده است. این تقریر هنوز در ایران به حیات خود ادامه می‌دهد و مبنای نقد معرفت‌شناسی کانت قرار می‌گیرد. بر این اساس، این نوشتار به دنبال آن است تا نخست به گستره زیاد باور به فطری‌گرایی کانت در نزد محققان بپردازد، سپس به یکی از تقریرهای مطرح در عرصه تفکر فلسفی معاصر از فطری‌گرایی کانت و عناصر اساسی این تفسیر می‌پردازد - این تقریر را می‌توان نزد مرتضی مطهری یافت - و در نهایت، به طرح دیدگاه خود کانت در مورد فطری‌گرایی اشاره می‌شود تا نقاط اشتراک و اختلاف دو دیدگاه روشن‌تر گردد.

کلیدواژه‌ها: تفکر فلسفی معاصر ایران، فطری‌گرایی کانت، تقریر و تفسیر فطری‌گرایی کانت، فطری‌گرایی حداکثری، فطری‌گرایی حداقلی.

مقدمه

از زمان آشنایی تفکر فلسفی معاصر ایران با محتوا و تا حدی زوایا و دقائق فلسفه کانت (و نه صرفاً نام او)، حدود هفتاد سال می‌گذرد. «سیر حکمت در اروپا» نوشته محمدعلی فروغی نخستین متن فلسفی است که باب آشنایی رسمی را با فلسفه کانت به روی ایرانیان

* استادیار دانشگاه تبریز omid_1345@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۵، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۴

گشود. پس از آن، در پی تاسیس دانشگاه تهران، و به دنبال آن ورود دانش‌آموختگان فلسفه غرب به ایران، و نیز افزایش ترجمه‌ها و تفسیرها، گستره و عمق کانت‌شناسی در ایران فزون‌تر گردید.

از همان آغاز آشنایی با فلسفه کانت، آرام‌آرام و پایه‌پای آن، جریان نقد این فلسفه نیز مطرح شد. جریان نقد از طرفی مربوط به دانشگاه می‌شد؛ نقد فلسفه کانت، اقتضای دروس فلسفه دانشگاه بود؛ چرا که آموزش فلسفه مبتنی بر آموزش منظم تاریخ فلسفه و به تبع آن بیان انتقادهای فیلسوفان معاصر و پس از کانت، نسبت به نظریه معرفت وی بود. جریان نقد از طرف دیگر مربوط به «حوزه» می‌شد؛ یکی از دانش‌آموختگان (استثنایی و) با ذوق و خلاق فلسفه اسلامی، به نام علامه طباطبایی، به همراه شاگرد برجسته خود، مرتضی مطهری، توانستند گفتگویی بنیادی و جدی را با جریان فلسفی غرب آغاز کنند. این جریان نیز به نقد نظریه معرفت کانت اهتمام ورزید.

در ادامه، نقدهای دیگری نیز از طرف صاحب‌نظران فلسفه اسلامی بر نظریه معرفت کانت صورت گرفت. در این میان می‌توان از دو شخصیت مهم دیگر نیز نام برد: مهدی حائری یزدی و احمداحمدی.

در اینجا مناسب است برای آشنایی کلی با جریان نقد معرفت‌شناسی کانت در تفکر فلسفی معاصر ایران، به تقسیم‌بندی کلی این جریان اشاره شود. اقسام نقد نظریه معرفت کانت در ایران را می‌توان چنین در نظر گرفت:

۱. نقد از موضع فلسفه غرب: نقد نظریه معرفت کانت بر اساس بیان آرای انتقادی فیلسوفان غربی؛

۲. نقد از موضع فلسفه اسلامی:

۱.۲ با رویکرد روان‌شناختی - فلسفی (بر اساس نقد اصول موضوعه کانت در روان‌شناسی فلسفی ادراک): نقد نظریه فطرت با تقریر خاص و ... (نزد علامه طباطبایی، مطهری و ...)

۲.۲ با رویکرد معرفت‌شناختی (بر اساس نقد اصول موضوعه معرفت‌شناختی کانت):

نقد احکام‌ترکیبی کانت، ناکافی دانستن آن و ... (نزد مهدی حائری یزدی).

۳. نقد بر اساس سود بردن از پاره‌ای از اصول موضوعه فلسفه اسلامی و غرب با رویکرد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی (بر اساس نقد اصول موضوعه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی کانت): نقد تصدیق محوری در معرفت‌شناسی کانت، حکم به غفلت از اهمیت تصورات در معرفت‌شناسی وی و ... (نزد احمد احمدی).

چنانکه ملاحظه شد، یکی از مهم‌ترین نقدهای فلسفی‌اندیشان معاصر ایران در مورد نظریه معرفت کانت، از موضع روان‌شناسی ادراک و بر اساس نظریه فطرت است. این نقد نخستین نقد مبنایی و منسجم در مورد کانت است که پس از طرح، مورد توجه طیفی از نقادان کانت قرار گرفته است. حتی امروزه نیز، در مکتوبات نقادانه نسبت به کانت، چنین نقدی، حضور محسوس و مستمر و پایدار خود را نشان می‌دهد.

در مورد زمینه و پیشینه این نقد، باید گفت که یکی از نظریه‌هایی که در فلسفه کانت به چشم می‌خورد، نظریه فطرت یا فطری‌گرایی (Innatism) است. این نظریه نخستین بار در گزارش فروغی از کانت دیده می‌شود (فروغی، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۳۴، ۲۲۶)، اما در آثار پس از آن، تفسیر و توضیح مفصلی در مورد این نظریه به چشم نمی‌خورد.^۱ حضور پررنگ این نظریه را می‌توان در نخستین گفتگو و بررسی و نقد جدی فلسفه غرب از موضع فلسفه اسلامی، که در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تالیف علامه طباطبایی و مرتضی مطهری شکل گرفته است، دید. این اثر نقطه ثقل کانت‌پژوهی و نقد معرفت‌شناسی کانت را نظریه فطرت وی قرار داده است. در واقع اصول فلسفه و روش رئالیسم، نخستین اثری است که به تحلیل این ایده و مهم‌تراز آن، به بررسی و بیان لوازم آن در معرفت‌شناسی کانت، اقدام کرده است. بر اساس تفسیر خاصی که در این اثر از فطری‌گرایی کانت به عمل آمده است، معرفت‌شناسی کانت به بن‌بست‌های مهمی مانند ایده‌آلیسم سوفیستی (انکار وجود عالم خارج و انکار علم مطابق با واقع)، شکاکیت، نسبیت و سوژکتیویسم (اصالت حداکثری فاعل شناسا) دچار شده است.

حال این نوشتار در صدد بررسی تقریر و تفسیر مذکور از فطری‌گرایی کانت است که نه تنها مورد قبول طیفی از نقادان ایرانی کانت است، بلکه چنانکه خواهد آمد طرفدارانی نیز در نزد محققان غیرایرانی دارد.

بر این اساس نخست در این نوشتار، به عنوان درآمدمی لازم به اصل مبحث، به گستردگی اذعان به وجود فطرت‌گرایی در فلسفه کانت، نزد فلسفی‌اندیشان ایرانی و غیرایرانی، اشاره می‌شود. این درآمد بدین دلیل است تا مانع از این پندار گردد که اساساً اصل چنین نظریه‌ای را نمی‌توان به دیدگاه کانت نسبت داد، یا استناد فطری‌گرایی به کانت در اصول فلسفه و روش رئالیسم، تفسیر انحصاری و ویژه این اثر است.

پس از آن به تقریر مورد نظر از فطرت‌گرایی کانت در تفکر فلسفی معاصر ایران اشاره می‌شود؛ نخستین بار مرتضی مطهری انتقاد به کانت از این موضع ویژه را آغاز کرده است.

در ادامه به بیان و تحلیل دقیق نظر خود کانت از نظریه فطرت خواهیم پرداخت تا چستی، قسم، و ویژگی‌های دقیق نظریه فطرت وی آشکار گردد.

۱. فطری‌گرایی کانت در نزد فلسفی‌اندیشان

کانت‌شناسان، فلاسفه، و مورخان فلسفه هر یک به نوعی به اصل فطری‌گرایی کانت، و در مواردی به توصیف ویژه‌ای از محتوای آن اشاره کرده‌اند. پاره‌ای از این توصیف‌ها از این قرارند: استراوسون (Strawson) پس از بیان دو معنا برای مفهوم «پیشینی» (A Priori) - پیشینی به عنوان «مقوم تصور تجربی» یا عنصر ماهوی و ساختاری تصور تجربی، و پیشینی به منزله «مقوم شناخت ما از اشیا چنان که هستند (فی‌انفسها)» - به امکان معنای سوم نیز اشاره می‌کند که «برخی از استدلال‌های کانت ممکن است به طور رضایت‌بخش‌تری نامزد این معنای سوم در باب پیشینی بودن ایده مکان و زمان باشند». معنای سوم در رابطه با منشا ایده‌ها و به معنای «فطری» است؛ فطری در معنایی که امثال دکارت و لایب‌نیتس آن را مطرح ساخته‌اند. (Strawson, 1989: 68)

کورنر (Korner): «می‌توانیم مکان و زمان را به عینکی تشبیه کنیم که چشمان ما از پشت آن از اشیا اثر می‌پذیرد و چیزها را فقط قادر است به کمک آن ببیند و هیچ چیز هرگز ممکن نیست آن گونه که فی‌الواقع هست، دیده شود». (کورنر، ۱۳۶۷: ۱۶۴)

اسکروتون (Scruton): «اگر ما تجارب را فهم می‌کنیم، به این دلیل است که آنها از قبل مفاهیمی را که ما بر حسب فرض از آنها استنتاج می‌کنیم، با خود به همراه دارند. این مفاهیم از کجا آمده‌اند؟ پاسخ این است که از حواس به دست نیامده‌اند. بنابراین می‌باید ذخیره‌ای از مفاهیم در خود فاهمه موجود باشد، که صور فعالیت آن را تعریف می‌کند. از اینجا نتیجه می‌شود که نظریه لایب‌نیتسی مربوط به تصورات یا ایده‌های فطری تا حدود زیادی صحیح است ... کانت بر این مفاهیم اساسی ... مقولات نام داد» (اسکروتون، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۴).

کاپلستون (Copleston): «حتی اگر هیچ معرفتی زماناً مقدم بر تجربه نباشد، ممکن است که قوه شناسایی عناصر پیشینی را از درون خود به هنگام ادراکات حسی فراهم کند». (کاپلستون، ۱۳۷۳: ج ۶/ ۲۳۴)

راسل (Russell): «باید اقرار کرد که به حق نظریه شناخت لایب‌نیتس، کانت را تداعی می‌کند ... آموزه حقایق فطری، چنانکه در تحقیقات نوین [لایب‌نیتس] بسط داده می‌شود، بیش از آنکه باید به آموزه کانت شبیه است. زمان و مکان و مقولات فطری هستند، حال

آنکه صفاتی که در مکان به ظهور می‌رسد، فطری نیست». (راسل، ۱۳۸۲: ۱۷۷ - ۱۷۶) هایدگر (Heidegger): «از نظر کانت شناخت یک موجود فقط بر اساس توجه مقدماتی به ساختار وجودی آن موجود ممکن می‌شود، و بر اساس زمینه و افق ذهنی خاصی که موجود است، در برابر ما ظاهر می‌شود». (هایدگر، ۱۳۷۶: ۸۹ - ۸۷)

یوسف کرم: «ذهن بذاته واجد شروط معرفت است». (یوسف کرم، ۱۳۷۳: ص ۲۵) فولکیه (Foulquie): «به نظر کانت در معلومات ما، هم امور اکتسابی وجود دارد، و هم غیراکتسابی؛ و لکن هیچ یک از معلومات ما چنین نیست که تماماً غیراکتسابی یا تماماً اکتسابی باشد، بلکه هر معلومی را ماده‌ای است و صورتی». (فولکیه، ۱۳۶۶: ۲۱۸)

پوپر (Popper): «به نظر کانت شناخت پیش‌بوده شناختی است که ما پیش از مشاهده حسی داریم، و شناخت پی‌آمده شناختی است که پس از مشاهده و در نتیجه آن به دست می‌آوریم. من این دو اصطلاح را منحصرأ در همین معنای زمانی یا تاریخی آن به کار می‌برم ... این همان شناخت مادر زادی (فطری) است ... ما باید یک چارچوب کلی مرجع داشته باشیم. این دانایی پیش‌بوده، بویژه شناخت ساختار مکان و زمان (روابط مکانی و زمانی) و علیت (روابط علی) را در برمی‌گیرد». (پوپر، ۱۳۸۱: ۷۲؛ ۱۳۷۴: ۲۸۸)

استیس (Stace): «ذهن ما به نحوی ساخته شده است که چیزها باید در قالب همین صور برایمان پدیدار شوند». (استیس، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۵۶)

مینار (Meynard): «رایی که کانت درباره شناسایی آورده، مشابه با نظری است که دکارت درباره فکر داشته است ... ذهن ما نظامی مخصوص به خود داشته ... و تخیل و تعقل به منزله عینکی است که نتوان آن را از چشم خود برداشت و هر چیزی را ناگزیر از پشت شیشه‌های آن باید دید». (مینار، ۱۳۷۰: ۵۶ - ۵۵)

رایشباخ (Raichenbach): «پیشینی ترکیبی دارای خاستگاهی ذهنی است، شرطی است که ذهن انسان آن را بر شناخت انسان تحمیل می‌کند». (رایشباخ، ۱۳۷۱: ۶۹)

کاسیرر (Cassirer): «از نظر کانت [مفاهیم و اصولی که تجربه ما را ممکن می‌سازند ... لوازم ثابت و همیشگی ذهن بشوند]». (براون، ۱۳۸۲: ۲۳۳)

محققان متعدد دیگری نیز بر فطری‌گرایی کانت تصریح کرده‌اند که در اینجا به نظریات برخی از آنها اشاره می‌شود:

«مقولات همراه با صور شهود (زمان و مکان) همان عینک است که اگر بناست اساساً تجربه‌ای حاصل کنیم، باید آن را بر چشم داشته باشیم». (واربرتون، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

«به نظر کانت ذهن دارای کارکردی است فعال و پویا، و لذا نباید آن را لوح نانوشته محسوب داشت؛ بلکه ذهن است که سامان و فرم را بر طبیعت اعمال می‌کند ... از این رو می‌توان گفت که اندیشه‌های ما در مورد جهان پیرامون دستخوش جرح و تعدیل ذهن قرار می‌گیرند و لذا ساختار ذهن را کسب می‌کنند». (بایرز، ۱۳۸۵: ۱۶۴ - ۱۶۳)

«او [کانت] در ذهن شکل‌های پیش‌بوده‌ای را جست‌وجو می‌کند که ذهن را بدان گونه که هست، می‌سازند و داوری‌های تالیفی پیش‌بوده را که دانش محصول آنهاست، میسر می‌سازند». (هرش، ۱۳۷۳: ۲۰۱)

«ذهن انسانی، چنان که تجربیاتی مانند لاک و هیوم مدعی بودند، لوحی سفید و گنجه‌ای خالی نیست. ذهن به مفاهیم ناب خودش مجهز است که به واسطه آنها، جریان تأثرات حسی را در جوهرها، کیفیات و کمیات، و در علل و معلول‌ها سامان می‌دهد. کانت می‌گوید ذهن، بر خلاف نظر هیوم، خالی نیست، بلکه به دوازده مفهوم یا مقوله ناب مجهز است». (لاوین، ۱۳۸۴: ۲۵۴)

«او [کانت] معتقد بود که ذهن دارای طبیعتی است که قادر است به تأثرات شکل دهد و آن را به تصورات تبدیل نماید. از نظر کانت، ذهن همچون کاسه‌ای است که در آن ترک و درز و فرورفتگی زیادی بر چشم می‌خورد. و قتی کسی داخل این کاسه آب می‌ریزد، آب شکل کاسه را به خود می‌گیرد و تمام گودی‌های آن را پر می‌کند. به همین منوال، محیط نیز تأثیرات را به داخل کاسه ذهن می‌ریزد و ذهن آنها را دریافت می‌کند و به شکل مقتضی درمی‌آورد». (فراست، ۱۳۸۵: ۳۶۵)

«بنای داخلی ذهن یا قوانین فطری فکر همان است که کانت فلسفه استعلایی می‌نامد ... مقولات یا صور تعبیری فکر، فطری هستند». (دورانت، ۱۳۶۲: ۲۷۲، ۲۵۴)

«مقولات کانت میراث تصورات فطری دکارت بود». (لوین، ۱۳۶۶: ۲۸۷)

«نظریه کانت درباره ذهن تا اندازه‌ای مبتنی بر روان‌شناسی است و برای فهمیدن آن لازم است به استعدادی که وی ذهن را واجد آن می‌داند توجه نمود ... ذهن در کسب معلومات بر تأثیراتی که از راه حس به او می‌رسد، از خود چیزی می‌افزاید». (پاپکین، ۱۳۶۰: ۳۳۴ - ۳۳۳)

از نظر کانت «موضوع شناسایی، تابع ساختمان و سرشتی است که ذهن شناسنده (سوژه) از آن به عنوان موضوع شناسایی دارد». (بووی، ۱۳۸۵: ۴۰)

در امر ادراک، ما «انطباعات را مطابق با یک سیستم زمانی و مکانی فطری مرتب می‌کنیم، تصورات مناسبی را بر آنها می‌افزاییم، و همه اینها را بر اساس پاره‌ای اصول فطری فاهمه خود متحد می‌سازیم». (وایت، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

«پس زمان و مکان معلومات بعدی و کسبی نیستند بلکه قبلی و فطری می‌باشند». (فروغی، ۱۳۶۷: ج ۲/ ۲۳۴، ۲۲۶)

«زمان نیز مانند مکان صرفاً خصلت درون‌ذهنی ما است و شرط دیگری برای حساسیت ما، که اگر آن را به این اعتبار حذف کنیم، از آن دیگر چیزی باقی نمی‌ماند، زیرا زمان نه متعلق به اشیا، بلکه وابسته به ذهن است». (خراسانی، ۱۳۷۶: ۲۵۵)

«این قالب‌ها [مقولات] از نوع شناخت‌های تجربی نمی‌باشند، بلکه از شناخت‌های قبلی و فطری هستند. در این نظریه احساس به تنهایی ریشه و اساس تصورات نیست، بلکه فطرت که خود سبب تصورات ساده دیگری است، نیز به عنوان ریشه‌های شناخت بشری شناخته می‌شود». (صدر، ۱۳۸۲: ۳۴)

«کانت نخست ذهن انسان را به دو قسمت تقسیم می‌کند: حساسیت و فاهمه، سپس برای هر یک از آنها صورت‌ها یا قالب‌هایی قائل می‌شود که ذاتی آنها است؛ یعنی خداوند آنها را با این صورت و قالب مخصوص آفریده است و بنابراین، صورت‌ها تجربی نیست. مثلاً صورت زمان و مکان، یا جوهر و ضرورت و علیت از راه تجربه وارد ذهن نشده، بلکه ساختمان ذهن این صورت‌ها را تکویناً در خود دارد». (احمدی، ۱۳۶۹: ۴)

«ماتقدم از سوژه نشات می‌گیرد ... می‌توان خصلت روانی یا منطقی داشتن را برای ماتقدم پذیرفت». (خاتمی، ۱۳۸۴: ۱۱۷)

«صورت تعیین‌بخش به احساسات همان صورت شهود است که باید به صورت امری پیشین در ذهن به صورت بالفعل موجود باشد». (غفاری، ۱۳۸۶: ۸۹)

«مقولات کانت مربوط به ساختمان ذهن است». (ملکیان، ۱۳۷۹: ج ۳/ ۱۲۰)

دیدگاه‌های فوق نشان از این دارد که اصل فطری‌گرایی در معرفت‌شناسی کانت امری روشن و مقبول است.

۲. فطری‌گرایی کانت به روایت و تقریر مطهری

۱.۲ شفاف ساختن مفهوم مورد نظر

مطهری از نظریه فطرت (Innatism) با اصطلاح «ادراکات فطری» یاد می‌کند. وی برای پرهیز از اشتراک لفظی در مورد واژه «ادراکات فطری»، سه معنای واژه را از محل بحث و نزاع خارج می‌داند: ۱. ادراکاتی که همه اذهان در آنها یکسان هستند؛ ۲. معلوماتی که با علم حضوری برای نفس معلوم بالفعل هستند، ولی هنوز به علم حصولی معلوم نشده‌اند و نسبت

ذهن به آنها بالقوه است؛ ۳. قضایایی که برهانشان همواره همراه آنهاست (قضایای قیاسات‌ها معها). (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶۲) معنای چهارمی که ایشان آن را محل بحث و نزاع می‌دانند، عبارت است از: «ادراکات و تصوراتی که خاصیت ذاتی عقل است و هیچ گونه استنادی به غیر عقل ندارد». (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶۳ - ۲۶۲) برای تکمیل توصیف مورد نظر، در اینجا به بیان علامه طباطبایی نیز اشاره می‌شود: «معلوماتی که در اولین مرتبه پیدایش وجود انسان به همراه وی پیدا شود ... معلومات فطری از نوع ادراک می‌باشند». (یثربی، ۱۳۸۳: ۱۹۴، ۱۹۰)

۲.۲ باور فلاسفه دکارتی و کانت به ادراکات فطری

از نظر مطهری فلاسفه دکارتی (Cartesians) مانند لایب‌نیس و اسپینوزا به ادراکات فطری معتقد هستند. علاوه بر این، کانت نیز به نوعی در همین راستا گام برمی‌دارد؛ از این رو فلسفه کانت به نوعی ادامه و استمرار مساله‌ای است که از زمان دکارت شروع شده و ادامه یافته است. به بیان دیگر کانت فیلسوفی فطرت‌گرا است و کانت‌شناسی را می‌توان بر محور ادراکات فطری پی‌جویی کرد. همانگونه که ادراکات فطری کلید فهم فلاسفه دکارتی است، می‌تواند چارچوب فهم فلاسفه کانت نیز باشد: «این دسته [عقلیون] معتقدند که ادراکات ذهن بر دو قسم است: یک قسم همان‌ها است که مستقیماً از راه یکی از حواس وارد ذهن شده است، و قسم دوم آنها است که عقل از پیش خود آنها را ابداع کرده است و آنها فطری و خاصیت ذاتی عقل هستند. به عقیده عقلیون این گونه تصورات هیچ مبدأ و منشائی جز خود عقل ندارد و این تصورات قبل از هر حس و احساسی برای عقل حاصل هستند و اگر فرض کنیم که هیچ صورت محسوسه‌ای وارد ذهن نشود، باز ذهن از خود و پیش خود واجد این تصورات است. دکارت که سردهسته عقلیون است پاره‌ای از مفاهیم و تصورات را از قبیل وجود و وحدت، و حتی بُعد و شکل و حرکت و مدت نام می‌برد و می‌گوید این تصورات هیچ گونه استنادی به حس ندارد و فطری و ذاتی عقل است. بعد از دکارت جماعتی از فلاسفه پیدا شدند که اصول عقاید دکارت را با فی‌الجمله اختلاف پذیرفتند. به عقیده دکارت و سایر عقلیون علم حقیقی که قابل اعتماد و اطمینان است، همان است که از راه معقولات فطری به دست آمده باشد. کانت نیز به وجه دیگری قائل به معنای فطری شد و یک رشته از تصورات دیگری را ماقبل حس و احساس خواند». (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۲ - ۲۵۱)

۳.۲ تعابیر متعدد مطهری

تعابیری که مطهری در مورد توصیف باور کانت به ادراکات فطری مطرح ساخته است، از

این قرار است: «از کسانی که علیت و معلولیت را جزء معقولات فطری می‌دانند و بیانات خاصی در این مورد دارد، کانت است. وی علیت و معلولیت را یکی از معقولات دوازده‌گانه خویش، که همه به عقیده او اموری عقلی و فطری هستند، می‌داند.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰۱-۳۰۰)

«به عقیده کانت مفهوم زمان و مکان و آنچه منشعب از این دو مفهوم است، از قبیل تصورات ماقبل حسی و احساس است. وی جمیع مفاهیم ریاضی را فطری و ماقبل حس می‌داند.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۲)

جزء ساختمان ذاتی ذهن هستند (مطهری، ۱۴۰۶: ۷۳) و ذهن بطور پیش‌ساخته از خود دارد. (مطهری، ۱۴۰۶: ۸۵)

«اینها [مقولات] چیزهایی است که همیشه همراه ذهن است؛ یعنی ساختمان خود عقل همین است. از وقتی که انسان آفریده شده است، با عقل انسان همراه بوده است.» (مطهری، ۱۴۰۴: ۳۲۹)

«او معتقد است به یک سلسله معلومات قبلی و غیرحاصل از تجربه و حواس، یعنی معلوماتی که به عقیده او لازمه ساختمان ذهن است»، «معلوماتی که مستقیماً ناشی از عقل است و قوه عاقله، بدون آنکه به حواس پنجگانه یا چیز دیگر احتیاج داشته باشد، برحسب طبع خود، واجد آنها است.» (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۹؛ ۱۳۸۳: ۸۲)

۴.۲ ویژگی‌های ادراکات فطری کانتی از نظر مطهری

مجموعه اوصاف و ویژگی‌هایی که مطهری در مورد مقولات و ادراکات فطری کانت در نظر دارد، از این قرار است:

۱. جزء ساختمان ذهن است و ذاتی عقل؛ (مطهری، ۱۴۰۶: ۷۳)
۲. از طریق امور جزئی (حس ظاهر و باطنی) اکتساب نشده است؛ (مطهری، ۱۴۰۶: ۸۵؛ ۱۳۸۳: ۸۵)
۳. پیش‌داشته و مادرزادی است؛ (مطهری، ۱۴۰۴: ۳۲۹)
۴. از سنخ معلومات و ادراکات است؛ (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۹)
۵. از سنخ تصورات و مفاهیم است؛ (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰۱-۳۰۰، ۲۵۲؛ ۱۴۰۷: ۲۷۳)
۶. از سنخ معانی است؛ (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۲) (در اینجا منظور مفاهیم است، چون پس از آن اصطلاح مفاهیم بکار برده شده است.)

۷. «صد در صد ساخته قبلی ذهن هستند؛ یعنی قبل از اینکه محسوسات بیاید اینها و جود داشته‌اند»؛ (مطهری، ۱۴۰۶ ق: ۷۳)
۸. اصلاً به حس ارتباط ندارند. البته در مقام اخذ و اکتساب، منشا انتزاع ندارند، و ابداعی هستند؛ (مطهری، ۱۴۰۴ ق: ۳۲۹؛ ۱۳۸۳: ۲۵۳ - ۲۵۲)
۹. بصورت بالقوه و استعدادی نیستند و کاملاً بالفعل‌اند: در مورد نظریه کانت «استعداد درک مطرح نیست؛ نظریه کانت این نیست. حرف او بالاتر از استعداد است. او اساساً قائل به فطریات است. صحبت در مرحله استعداد نیست. نه، استعداد فطری است، مساله‌ای را حل نمی‌کند. استعداد را که همه می‌گویند ... او خیال می‌کند قبل از آمدن معقولات اولیه اینها یک تحقیقی دارند و بعد که معقولات اولیه آمدند، اینها دست به دست هم می‌دهند و شناخت پیدا می‌شود». «کانت می‌گوید چیزی هست و آن شناخت نیست. چیزی هست امور فطری و فطریات هست، ولی فطریات شناخت نیست»؛ (مطهری ۱۴۰۷ ق: ۲۸۹)
۱۰. از سنخ شناخت نیستند؛ نیز واجد کاشفیت و حکایتگری از خارج و اشیا نمی‌باشند؛ (مطهری ۱۴۰۷ ق: ۲۸۹؛ ۱۴۰۶ ق: ۹۴)
۱۱. عینک‌سانی و جهت‌داری به ذهن می‌دهد: «کانت معتقد است که ذهن فطرتاً یک معانی قبلی از خود دارد که در خارج نیستند و هرچه را ادراک می‌کند، در ظرف آن معانی و در قالب آنها ادراک می‌کند»؛ (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۱۱ - ۲۱۰)
۱۲. اعمال مقولات کانتی و تاثیر یک جانبه و حداکثری آنها بر پدیدار، و تشکیل شناخت بر اساس آنها گریزناپذیر و اجباری است: «یک عده معلومات و مفاهیم و قوانینی است که ذهن ما از خود ساخته است و ما را مجبور می‌کند که جهان را با این اشکال و صور، و تحت این قواعد و قوانین ادراک کنیم»؛ (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹۰)
۱۳. انسان با ذهن به دنیا می‌آید: «انسان که آفریده شده است با ذهن آفریده شده است»؛ (مطهری، ۱۴۰۷ ق: ۲۷۳)
۱۴. مقوم شناخت هستند: «معقولات اولیه [با] اینها [مقولات] دست به دست هم می‌دهند و شناخت پیدا می‌شود». (مطهری، ۱۴۰۷ ق: ۲۸۹)

۵.۲ جمع‌بندی نظر مطهری در مورد ماهیت اصلی فطری‌گرایی کانت

مطهری در آثار فلسفی اصلی خود به مولفه‌هایی در مورد فطری‌گرایی کانت اشاره می‌کند که در حوزه مباحث مربوط به نظریه فطرت (و به تبع آن در مباحث معرفت‌شناسی) بسیار

حساس و تعیین‌کننده است. جهت‌گیری و گرایش عمدهٔ مطهری در بیان نظر کانت، معطوف به طرح عناصر و مولفه‌هایی اساسی از این قبیل است:

۱. عناصر فطری، از همان آغاز، از سنخ معلومات، تصورات، یا معانی هستند؛
۲. حالت استعدادی و بالقوه ندارند و بالفعل هستند؛
۳. انسان به نحو پیش‌داشته و مادرزادی دارای ذهن (ذهنیات و معلومات) است؛
۴. گویی تاثیر آنها بر داده‌ها یکطرفه است.

۳. نگاهی به نظریهٔ فطرت یا فطری‌گرایی نزد کانت

با توجه به توصیف‌ها و ویژگی‌هایی که کانت در مورد مقولات حس و فاهمه ارائه داده است، و با ملاحظهٔ آرای شارحان آثار وی و پژوهشگران تاریخ فلسفه، می‌توان این نکته را به طور کلی پذیرفت که کانت به فطری‌گرایی در حوزهٔ دستگاه ادراکی معتقد است؛ اما همانطور که کانت نیز بدان تظن دارد، مسألهٔ اصلی و اساسی این نیست که وی یک فطری‌گرا (innativist) است، بلکه پرسش بنیادی این است که نوع و سنخ فطری‌گرایی وی کدام است؟ برای آشکار شدن نوع و سنخ فطری‌گرایی کانت، لازم است به ویژگی‌ها و اوصافی که وی در مورد مقولات مطرح ساخته، اشاره گردد. به نظر می‌رسد از این طریق و با بیان این موارد می‌توان تا حد زیادی به هدف مورد نظر نزدیک شد.

۱.۳ مقولات کانت

تمرکز و نقطهٔ ثقل مسألهٔ فطرت‌گرایی کانت مربوط به مقولات است. مقولات در دوم مقام حس و فاهمه مطرح می‌شوند. در مبحث حسیات استعلایی، کانت به دو مقولهٔ مکان و زمان اشاره می‌کند، و در مبحث تحلیل استعلایی، که مربوط به طرح مقولات فاهمه است، به دوازده مقوله اشاره دارد، که عبارت‌اند از: وحدت، کثرت، تمامیت، واقعیت، سلب، حصر، جوهر، علیت، مشارکت، امکان - امتناع، و جود - عدم، ضرورت - امکان خاص.

مقولات، بنیادی‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر معرفت و شناخت آدمی هستند. بدون مقولات، نه از شناخت خبری هست و نه از عینیت آن. پرسش‌های متعددی می‌توان در مورد مقولات مطرح ساخت، اما آنچه در این مقام مورد توجه است، پرسش از فطری بودن، نحوهٔ فطری بودن، و ویژگی‌های مقولات از این جهت خاص است.

۱.۱.۳ ویژگی‌های مقولات از نظر کانت

مجموعه ویژگی‌های مهم و اساسی‌ای که کانت در مورد مقولات بیان داشته و با مسأله فطری بودن آنها مرتبط می‌باشد، از این قرار است:

۱. «نقد، مطلقاً تمثالات (تصورات) خداداد یا فطری را نمی‌پذیرد، بلکه همه تمثالات را، چه متعلق به شهود، چه به مفاهیم فاهمه، اکتسابی می‌داند ... البته باید مبنایی در ذهن وجود داشته باشد تا این امکان را فراهم کند که این تمثالات به این نحو، نه به نحو دیگری، شکل بگیرند و به اعیانی که هنوز عرضه نشده‌اند، مربوط شوند. دست کم این مبنا فطری است ... مبنای امکان شهود حسی هیچ یک از این دو نیست؛ نه حد قوه معرفت، نه صورت خیالی. آن مبنا صرفاً پذیرندگی خاص ذهن است که وقتی تحت تاثیر چیزی (در احساس) قرار می‌گیرد، به و سیله آن، تمثالات را مطابق ساختمان ذهنی‌اش دریافت می‌کند. تنها این مبنای صوری نخست، مثلاً امکان یک تمثال مکان، فطری است، نه خود تمثال مکانی؛ زیرا انطباعات همیشه برای اینکه ابتدا قوه معرفت را به تمثال یک عین (که همیشه فعل خود آن است) قادر سازند، لازمند. بدین ترتیب، شهود صوری‌ای که مکان نامیده می‌شود، به عنوان یک تمثال اکتسابی آغازین (صورت اعیان بیرونی به طور کلی) ظاهر می‌شود، که با این وجود، مبنای آن (به عنوان پذیرندگی صرف) فطری است و اکتساب آن بسیار مقدم بر مفاهیم متعین اشیائی است که مطابق این صورت‌اند. اکتساب این مفاهیم یک اکتساب ثانوی است ... این مفاهیم استعلایی فاهمه نیز اکتسابی‌اند، نه فطری؛ اما اکتساب آنها، مانند اکتساب مکان، آغازین است و هیچ چیز فطری‌ای را پیش‌فرض ندارد، جز شرایط ذهنی خود انگینختگی فکر». (کانت، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۰۶، Kant, 1989: 31)

۲. «چون قابلیت فاعل شناسا - در مورد اینکه می‌تواند به نحو خاص تحت تاثیر متعلق‌ها قرار گیرد - ضرورتاً پیش از تمام شهودهای ابژه‌ها می‌آید، می‌توان فهمید که چگونه صورت همه پدیدارها ممکن است پیش از همه دریافت‌های حسی واقعی، و در نتیجه به نحو پیشین در ذهن داده شود». (Kant, 1967: A26 B42)

۳. «قوه حکم [و فاهمه به عنوان قوه مفهوم‌ها و مقوله‌ها] استعدادی است ویژه که هرگز نمی‌تواند آموخته شود بلکه فقط می‌تواند اعمال گردد». (Kant, 1967, a:A133) (B172, A160 B199)

۴. مقولات استعدادهایی هستند که از امور حسی و مفاهیم مقدم بر خود، انتزاع و منتج نشده‌اند. (Kant, 1967: A271 B327, A310 B367)

۵. مقوله [در حوزه فاهمه] عنوانی است که شبکه‌ای از اوصاف و ویژگی‌ها را با خود به همراه دارد؛ از قبیل: قوه، توانش، با نیرو بودن (faculty) (B306)، بالقوگی (potentiality)، قابلیت (capability)، و استعداد خاص (determining capacity) (B160)، مفهوم‌سازی یا تبلور مفهومی (conceptualised) (B164-B167)، صوری بودن (formal) (B289)، اعمال‌پذیری (applicable) (A256)، ماهیت کارکردی داشتن (functional): کارکرد منطقی (logical function)، کارکردهای حکم کردن (functions of judgment)، کارکرد محض اندیشیدن (mere function of thought) (A245 B143, A253)، قاعده‌سازی (Rule): قاعده‌هایی برای فهم (rules for an understanding) (B145)، در قالب اصل (principle) در آمدن مانند اصول متعارف شهود. (A161)

به بیان دیگر، با توجه به موارد فوق، مقوله منشا، خاستگاه، و بستری است که از جهات و حیثیات و بر اساس کارکردهای مختلف، اوصاف فوق را می‌پذیرد.

۲.۳ نوع فطری‌گرایی کانت از دیدگاه پژوهشگران

تایید نظریه فطری‌گرایی استعدادی و قابلیت‌محور را نزد کانت، می‌توان در آثار برخی از کانت‌پژوهان و محققان نیز به دست آورد:

کمپ اسمیت (Kemp Smith) فطری بودن مقولاتی مانند مکان را از نظر کانت به معنای نوع و صورتی از پذیرندگی، و قابلیت بالقوه (innate as a potential form of receptivity) می‌داند. (Kemp, 2003: V3/ 92) وی ریشه‌یابی روان‌شناختی مقولاتی مانند مکان را که مبتنی بر وجود ریشه و منشائی استعدادی در ذهن است، می‌پذیرد (Kemp, 2003: V3/ 101-102).

از نظر واکسمن (Waxman) دیدگاه کانت را باید در مفهوم اکتساب فطری (original acquisition) جوایا شد. بر اساس این نظریه، مفاهیم زمان و مکان و مقولات فاهمه، نه فطری صرف هستند، و نه حاصل اکتساب صرف از چیز دیگر؛ خواه به نحو تجربی یا پیشینی. بلکه باید آن را به معنای فطری‌گرایی قوا (faculties innatism) قلمداد کرد. اساساً از نظر کانت ذهن واقعی است واجد قوای متعدد و بس (Waxman, 1991: 20). از نظر وی در مفهوم اکتساب فطری ما با سه مولفه و عنصر مواجه هستیم: ۱. زمینه بالقوه؛ ۲. انطباعات حسی و به طور کلی داده‌ها؛ ۳. فعلیت قوه شناخت. (Waxman, 1991: 45-46)

به نظر یوئینگ (Ewing) نظریه فطری‌گرایی کانت مربوط به این است که ما چنان سرشته شده‌ایم که به وقت نیاز و تحت شرایط خاصی تصوراتی را ایجاد می‌کنیم؛ نه به این معنی که عین تصورات را از آغاز زندگی در خود داشته باشیم. (Ewing, 1967: 31)

آلن وود (Allen Wood) فطری‌گرایی کانتی را متضمن امری پیشین‌شکل‌یافته (pre-formed) می‌داند، اما این واقعیت پیشین را به معنای قوه از پیش متعین (pre-determining power) می‌انگارد. وی نزد کانت هم از قابلیت انفعالی ذهن، و هم از توانایی فعال ذهن برای سازمان‌دهی شناخت سخن می‌گوید. (Wood, 2005: 28)

برخی از محققانی که در مورد آرای کانت به تحقیق و تامل پرداخته‌اند، مراد از حقایق فطری دستگاه ادراکی را در قالب مفاهیمی چون استعداد (هارتناک، ۱۳۷۶: ۵۲؛ پاپکین، ۱۳۶۰: ۳۳۴-۳۳۳)، قوه (دلوز، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۳؛ یوینگ، ۱۳۷۸: ۷۰)، قوانین ذهن (مجتهدی، ۱۳۸۶: ۶۳؛ کورنر، ۱۳۶۷: ۸۳)، اساس تصورات، و نه خود آنها (آپل، ۱۳۷۵: ج ۴۸/۱)، و زمینه خاص ذهنی (مجتهدی، ۱۳۷۶: ۸۷ و ۸۹) بیان کرده‌اند.

۳.۳ جمع‌بندی نظریه کانت

نظر کانت را در مورد فطرت دستگاه ادراکی می‌توان بدین ترتیب جمع‌بندی کرد:

۱. کانت به طور کلی به نظریه فطرت باور دارد؛
۲. آنچه اساساً مورد نظر و تاکید کانت می‌باشد، «استعداد یا استعدادهای فطری دستگاه ادراکی» است. دستگاه ادراکی دارای استعدادها، قابلیت‌ها، و قوایی است که می‌توانند شکوفا شده و به فعلیت برسند.
۳. فطرت‌گرایی کانت، استعداد و زمینه‌محور است، نه محتوا‌محور، و به وجود تصورات و تصدیقات بالفعل و متمایز فطری باور ندارد. به بیان دیگر، وجود تمثالات و صور ادراکی بالفعل فطری را در مقام شهود، تصور، و تصدیق نمی‌پذیرد و به «معلومات» پیش‌داده و فطری معتقد نیست، بلکه به «استعدادهای» فطری قائل است؛ آن هم استعدادهای صوری، و نه مادی و محتوایی.
- ۱.۳ چون مقولات ماهیت استعدادی دارند، شناخت، محصول دخالت و اعمال یک جانبه آنها نیست.
- ۲.۳ فطری‌گرایی کانتی از فطری‌گرایی حداکثری دکارتی متمایز است. فطری‌گرایی دکارتی، برخلاف نظر کانت، بر بالفعل بودن، محتوا‌داری، تعین، و وضوح و تمایز ادراکی حقایق فطری تصریح و تاکید دارد.
۴. مجموع استعدادهای فطری دستگاه ادراکی تنها دارای جهت «قابلی» نیست، بلکه واجد جهت «فاعلی» نیز هست. ذهن علاوه بر قابل بالقوه، فاعل بالقوه هم هست.

۴.۱ انسان در آغاز تولد ذهن ندارد و با ذهن به دنیا نمی‌آید، بلکه استعداد ذهن‌داری دارد؛ یعنی از استعدادهای قابل‌ی و فاعلی برخوردار است؛

۴.۲ می‌توان نظریه فطرت ادراکی وی را نظریه «فطری‌گروی حداقلی» (minimal innatism) نام نهاد، و آن را در برابر «فطری‌گروی حداکثری» (maximal innatism) قرار دارد؛

۵. کانت درصدد تخفیف جنبه روان‌شناختی نظریه فطرت، و تشدید و تقویت جنبه معرفت‌شناختی آن به عنوان شرایط ادراک است، اما در نهایت باید پذیرفت که نظریه وی نظریه‌ای روان‌شناختی - معرفت‌شناختی است؛

۶. استعدادهای فطری دستگاه ادراکی جهت‌دار هستند؛ بدین معنا که مستعد تأمین تمثالات و صور خاصی هستند.

۶.۱ آنچه با عنوان استعداد خاص، پیش‌ساختگی، و شاکله‌داری مقولات بیان می‌شود، همان جهت‌داری خاص استعدادهای فطری (مقولات) است. استعدادها در جهت کاملاً ویژه‌ای به فعلیت می‌رسند، نه هر جهتی؛

۷. قوا و استعدادهای دستگاه ادراکی انسان دارای جهات و جنبه‌های وجودشناختی (به منزله موجود در انسان به نحو استعدادی)، روان‌شناختی (به عنوان منشایی برای فرآیندهای خاص روانی یا در قالب فرآیندهای خاص روانی درآمدن)، و مهم‌تر از همه معرفت‌شناختی (به عنوان شرایط شناخت در قالب ادراک شهودی و صوری) هستند.

۳.۴ جمع‌بندی نظر کانت در مورد فطری‌گرایی

بر اساس آرای خود کانت و شارحان و محققان، می‌توان وی را در گروه فطری‌گرایان جای داد؛ اما این عنوان در فلسفه کانت از معنای خاصی برخوردار است: به معنای حداقلی، و مشتمل بر اوصافی است چون: فقدان ماهیت تصویری و معلوماتی عناصر فطری در مراحل اولیه ادراک و آغاز پدیده آگاهی، و بنابراین فقدان ذهنیات و ذهن در این مرحله، بالقوه بودن و استعدادی بودن، تأثیر و تاثر دوطرفه پدیدارها و داده‌ها با زمینه‌های فطری، جهت‌داری، غیراکتسابی بودن، دارای وجه قابل‌ی و فاعلی و ...؛

نتیجه‌گیری

نتیجه نوشتار فوق آن است که تفکر فلسفی معاصر ایران طی هفتاد سال آشنایی‌اش با فلسفه کانت نسبت‌های متفاوتی را با آن برقرار کرده است. یکی از این روابط، رابطه انتقادی است.

نگاه انتقادی تفکر فلسفی معاصر به فلسفه کانت دارای وحدت شیوه و مسیر و اصول موضوعه ثابتی نبوده است. یکی از جریان‌های انتقادی در مورد معرفت‌شناسی کانت، که تا کنون نیز ادامه دارد، نقد خود را بر مبنای نظریه فطری‌گرایی کانت صورت‌بندی کرده است. اما آیا این جریان و دیدگاه‌های مشابه آن، در داخل یا خارج از ایران، تقریر دقیقی از فطری‌گرایی کانت ارائه داده‌اند؟ این امر منوط به بازخوانی آرای کانت در این مورد، و تأمل در تصریحات و تدقیقات کانت در مورد مقولات است.

حاصل آنکه به نظر می‌رسد تقریر جریان انتقادی مذکور از فطری‌گرایی کانت، به فطری‌گرایی «حداکثری» در مورد کانت منجر می‌شود؛ ولی ملاحظه آرای کانت و مواضع محتاطانه و تدقیقات وی نشان از این دارد که فطری‌گرایی او را باید «حداقلی» دانست.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه: نک: مجتهدی، ۱۳۶۳.

منابع

- آپل، ماکس (۱۳۷۵). شرحی بر تمهیدات کانت، محمدرضا حسینی بهشتی، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. احمدی، احمد (۱۳۶۹). جزوه فلسفه کانت، دانشگاه تربیت مدرس.
- استیس، والتر ترنس (۱۳۸۱). فلسفه هگل، حمید عنایت، ج ۱، چ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- اسکروتن، راجر (۱۳۸۲). تاریخ مختصر فلسفه جدید، اسماعیل سعادت، تهران: حکمت.
- اسکروتن، راجر (۱۳۷۵). کانت، علی پایا، تهران: طرح نو.
- بایرز و دیگران (۱۳۸۵). نگاهی به روشنگری مدرنیته و ناخرسندی‌های آن، محمد ضیمران، تهران: نشر علم.
- براون و همکاران (۱۳۸۲). صد فیلسوف قرن بیستم، عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: ققنوس.
- بریه، امیل (۱۳۸۵). تاریخ فلسفه قرن هفدهم، اسماعیل سعادت، تهران: هرمس.
- بووی، اندرو (۱۳۸۵). زیبایی‌شناسی و ذهنیت از کانت تا نیچه، فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر.
- پاپکین و استرول (۱۳۶۰). کلیات فلسفه، جلال‌الدین مجتوبی، چ سوم، تهران: حکمت.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۴). شناخت عینی، برداشتی تکاملی، احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۱). جهان‌گرایی‌ها، دو پژوهش درباره علیت و تکامل، عباس باقری، تهران: فرزانه.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۴). تأملی در باب مفهوم ماتقدم، مندرج در رهیافت‌های فکری - فلسفی معاصر در غرب، به اهتمام حسین کلباسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۷۶). از برونو تا کانت، چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

- دلوز، ژیل (۱۳۸۶). *فلسفه نقادی کانت، رابطه قوا، اصغر واعظی*، تهران: نشر نی.
- دورانت، ویل (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه*، عباس زریاب خویی، چ هفتم، تهران: دانش.
- راسل، برتراند (۱۳۸۲). *شرح انتقادی فلسفه لایب‌نیتس*، ایرج قانونی، تهران: نشر نی.
- رایشنباخ، هانس (۱۳۷۱). *پیدایش فلسفه علمی*، موسی اکرمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۹). *تئوری شناخت در فلسفه ما*، حسین حسینی، تهران: کوکب.
- غفاری، حسین (۱۳۸۶). *بررسی مبادی فلسفه نقادی*، تهران: حکمت.
- فراست، اس. ای (۱۳۸۵). *درس‌های اساسی فلاسفه بزرگ*، منوچهر شادانی، تهران: بهجت.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۶۷). *سیر حکمت در اروپا*، ج ۲، چ دوم، تهران: زوار.
- فولکیه، پل (۱۳۶۶). *فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه*، یحیی مهدوی، چ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه*، ج ۶ (از ولف تا کانت)، اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر، تهران: سروش.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲). *نقد سنجش خرد ناب*، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۷). *تمهیدات*، غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۳). *رساله کشف*، هنری، ای. آلیسون، مهدی ذاکری، قم: دانشگاه مفید.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۶). *نقد قوه حکم*، عبدالکریم رشیدیان، چ چهارم، تهران: نشر نی.
- کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۸۲). *فلسفه فرگه*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کورنر، اشتفان (۱۳۶۷). *فلسفه کانت*، عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- لوین [به اهتمام] (۱۳۶۶). *فلسفه یا پژوهش حقیقت*، جلال‌الدین مجتبی، چ دوم، تهران: حکمت.
- مجتهدی، کریم (۱۳۶۸). *افکار کانت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۶). *دونس اسکوکوس و کانت به روایت های‌دگر*، تهران: سروش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *شناخت*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فطرت*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی*، ج ۵، چ پنجم، تهران: حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، چ دهم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۴ق). *شرح مبسوط منظومه*، ج ۱، چ دوم، تهران: حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۶ق). *شرح مبسوط منظومه*، ج ۲، تهران: حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۷ق). *شرح مبسوط منظومه*، ج ۳، تهران: حکمت.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۳، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مینار، ل (۱۳۷۰). *شناسایی و هستی، علی مراد داوری*، چ سوم، تهران: دهخدا.
- واربرتون، نایجل (۱۳۸۲). *آثار کلاسیک فلسفه*، مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- واربرتون، نایجل (۱۳۸۵). *الفبای فلسفه*، مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- وایت، آلن. آر (۱۳۸۳). *روش‌های مابعدالطبیعه*، انشاءالله رحمتی، تهران: حکمت.

هرش، ژان (۱۳۷۳). *شگفتی فلسفی*، عباس باقری، تهران: نشر نی.
یشربی، سید یحیی (۱۳۸۳). *عیار نقد ج ۲*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
کرم، یوسف (۱۳۷۳). *فلسفه کانت*، محمد رضایی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- Ewing, A. C (1967). *A Short Commentary on Kants Critique of Pure Reason*, The University of Chicago, USA.
- Kant Immanuel (1967). *Critique of Pure Reason*, translated by Norman Kemp Smith, Macmillan Publishing Company, London.
- Kant, Immanuel (1989). *Prolegomen*, Macmillan Publishing Company, New York.
- Kemp smith, Norman (2003). *A Commentary to Kant's Critique of Pure Reason*, Macmillan Publishing Company, New York.
- Strawson, P. F (1989). *The Bounds of Sense*, Routledge, London.
- Waxman, Wayne (1991). *Kant's Model of the Mind*, Oxford University Press, London.
- Wood, W. Allen (2005). *Kant*, Blackwell, London.